

سودای مهاجرت:

میل به مهاجرت و تصویر ذهنی از غرب در تجربه دانشجویان – مهاجران ایرانی

امید آسایش^۱، عبدالمحمد کاظمی پور^۲، بهرنگ صدیقی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۹، تاریخ تایید: ۹۷/۱۲/۲۱

چکیده

عموم پژوهش‌های پیرامون مهاجرت‌های بین‌المللی تاکنون بر ابعاد کلان ساختاری این پدیده متمرکز بوده‌اند. در مورد مهاجرت بین‌المللی ایرانیان نیز بخش بزرگی از مطالعات و مباحثات موجود پیرامون میزان مهاجرت و صحت آمارهای مهاجرت بوده است. در این پژوهش برآن بوده‌ایم تا از طریق پرداختن به تجربه دانشجویان مهاجر ایرانی و دانشجویان ایرانی‌ای که قصد مهاجرت به یکی از کشورهای غربی را دارند، تصویر ذهنی آنان از مهاجرت و کشور مقصد را پیش و پس از اقدام به مهاجرت روایت کرده و تغییرات این تصویر ذهنی طی فرایند طولانی و چند مرحله‌ای مهاجرت را مورد بررسی قرار دهیم.

در این پژوهش، با تحلیل تماتیک مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با ۲۲ نفر از این دانشجویان، به چهار یافته برجسته دست یافته‌ایم: (۱) مطالعه مهاجرت نباید محدود به مطالعه مهاجران شود؛ چراکه در تصمیم به مهاجرت علاوه بر شخص مهاجر، جامعه بزرگ‌تر نیز حضور قابل توجهی دارد. (۲) علاوه بر مهاجران، جمعیت بسیار بزرگ دیگری هم وجود دارند که میل به مهاجرت دارند، اما این خواسته آنان هیچ‌گاه محقق نمی‌شود؛ توجه به این گروه برای درک ماهیت و میزان گستردگی میل به مهاجرت در یک جامعه ضرورت دارد. (۳) در بسیاری از موارد، مهاجرت با یک تصویر ذهنی آرمان‌شهری از کشور مقصد صورت می‌گیرد. (۴) این تصویر ذهنی اغلب در سنین پایین ایجاد شده و الزاماً مربوط به دوران بزرگسالی و مبتنی بر محاسبه ریز هزینه - فایده نیست؛ شناخت این تفاوت بر محتوا و کارایی پاسخ‌های موجود به سؤال از مهاجرت - چه از سوی دولت‌ها و چه از سوی افراد - تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.

واژگان کلیدی: مهاجرت، دانشجویان، سودای مهاجرت، غرب، روان‌شناسی اجتماعی مهاجران.

۱ کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ omidasa@gmail.com
۲ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کلگری، کانادا akazemipur@ucalgary.ca
۳ استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن behsed1@gmail.com

مقدمه

در دو دهه اخیر تعداد مهاجران بین‌المللی در جهان به شدت افزایش داشته است. آمار سازمان ملل گویای آن است که در سال ۲۰۱۵ حدود ۲۴۴ میلیون نفر در جهان در کشوری غیر از محل تولد خود زندگی می‌کنند، که نسبت به سال ۲۰۰۰ رشدی ۴۰ درصدی را نشان می‌دهد (UN population facts, 2015). همچنین، در سال‌های اخیر، کشورهای نظیر ژاپن که تا پیش از این رغبتی برای پذیرفتن مهاجر نشان نمی‌دادند، آرام‌آرام دارند به کشورهای مهاجرپذیر تبدیل می‌شوند (International Migration Report, 2017). افزایش کانون‌های بحران بین‌المللی نیز به افزایش تعداد پناهندگان منجر شده، تا جایی که مسائل مربوط به پناهندگان و مهاجران در بسیاری کشورهای اروپایی جزو مسائل مبرم آن جوامع و تعیین‌کننده سرنوشت انتخابات در آن کشورها شده‌اند. همه این تحولات، مسئله مهاجرت را به دل‌مشغولی بسیاری از پژوهشگران در سراسر جهان تبدیل کرده است. به‌وجود آمدن واژگانی مانند بین‌الملیت^۱ در برابر ملیت انعکاسی از این تغییرات هستند.

تئوری‌های موجود در مورد مهاجرت بیشتر سعی کرده‌اند علت مهاجرت و یا عوامل تسهیل‌کننده آن را توضیح دهند. قدیمی‌ترین این نظریات بر عوامل اقتصادی تأکید دارند و در پی توضیح مهاجرت با مفاهیمی مانند عرضه و تقاضای نیروی کار و همچنین عوامل دافع در کشور مبدأ و عوامل جاذب در کشور مقصد بوده‌اند (Massey et al., 1993). بعدتر، تئوری‌های دیگری هم مطرح شدند که بر عوامل یا تسهیل‌کننده‌های غیراقتصادی تأکید داشتند، نظیر ارتباطات سیاسی، اقتصادی و تاریخی دو کشور مبدأ و مقصد و قدرت نامتوازن آنها (Portes and Borocz, 1989). همچنین فرهنگ مهاجرت از دیگر عوامل غیراقتصادی‌ای بود که بعداً به تئوری‌های مهاجرت راه یافت. بر اساس نظریه علل انباشت‌شونده^۲ فرهنگ مهاجرت به معنی تغییر ارزش‌ها و رویکردهای فرهنگی یک اجتماع در نتیجه شیوع مهاجرت در میان افراد آن اجتماع است به طوری که این تغییرات احتمال مهاجرت‌های آینده را افزایش می‌دهد (Massey et al., 1993).

در سال‌های اخیر، مفهوم جدیدی در حوزه مطالعات مهاجرت با عنوان «سودای مهاجرت»^۳ مطرح شده است. این مفهوم بیشتر از دلیل مهاجرت به پروسه مهاجرت توجه دارد و بر آن

1 Transnationalism

2 Cumulative Causation

3 Migration Aspiration

است که آرمان پیشامهاجرت بخش مهمی از فرایند تصمیم‌گیری برای مهاجرت را تشکیل می‌دهد (Timmerman, Heyse, & Van Mol, 2011; quoted Van Mol et al., 2018). به این معنی، تصمیم به مهاجرت تنها در پاسخ به مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و یا بلایای طبیعی در کشور مبدأ شکل نمی‌گیرد، بلکه این تصمیم بستگی بسیاری به اطلاعات، ادراک و دستگاه ارزشی جامعه مبدأ نیز دارد (Carling, 2013; De Haas, 2011, 2014; quoted Van Mol et al., 2018). به عبارت دیگر، سودای مهاجرت در نسبت با «تصویر ذهنی‌ای»^۱ از مقصد برساخته می‌شود که در مبدأ درباره مقصد رواج دارد. همچنین این «سودای مهاجرت» را نباید با «اقدام به مهاجرت» اشتباه گرفت. چه بسا این سودای مهاجرت در جامعه‌ای بسیار فراگیر باشد، اما به دلیل مشکلات قانونی یا عدم توانایی مالی، افراد کمی درصدد اقدام برای مهاجرت برآیند. به این معنی «سودای مهاجرت»، به معنای اقدام به مهاجرت نبوده و ممکن است رابطه مستقیمی نیز با آن نداشته باشد (Van Mol et al., 2018). در این رابطه، مؤسسه گالوپ در چند سال اخیر، آماری را تحت عنوان «میل به مهاجرت»^۲ ارائه داده است که نشان‌دهنده تعداد افرادی است که بیان کرده‌اند در صورت امکان، دوست دارند به کشور دیگری مهاجرت کنند. طبق اعلام این مؤسسه، در بازه زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶، ۷۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان میل به مهاجرت داشته‌اند، رقمی که در حدود ۳ برابر تعداد فعلی مهاجران بین‌المللی در جهان است (Esipova et al., 2017).

اهمیت مفهوم «سودای مهاجرت» یا «میل به مهاجرت» در این است که وقتی چنین میلی در جامعه‌ای گسترده شود و فکر کردن به مهاجرت به عنوان یک امکان جدی برای رهایی از سختی‌های زندگی در جامعه مبدأ و یا رسیدن به منفعتی پایدار در جامعه مقصد عمومی شود، همین امر می‌تواند چگونگی زیست مردمان را در جامعه مبدأ تحت تأثیر قرار دهد. این پدیده را شاید بتوان «مهاجرت به مثابه یک امکان» نامید، در مقابل «مهاجرت به مثابه یک اقدام». برای شناخت بهتر تمایز این دو مفهوم و تفاوت نحوه تأثیرگذاری‌شان کافی است شهری را تصور کنیم که ساکنان آن در رؤیای زندگی در شهر دیگری به سر می‌برند. می‌توان انتظار داشت که هر اتفاقی در این شهر و برای مردم این شهر به بحرانی حل‌ناشدنی تبدیل شود؛ چراکه اهالی

1 Image

2 Desire to migration

شهر بیش از آنکه به فکر حل مسئله باشند به فکر رها کردن آن و رفتن به آرمان‌شهرشان هستند. یک نتیجه این گرایش، انباشته‌شدن روزافزون بحران‌هاست، که آن هم به نوبه خود افراد را بیشتر قانع می‌کند که این شهر دیگر جای ماندن نیست. نتیجه این دور چیزی جز ویرانی شهر نیست. در این مثال ممکن است آمار مهاجرت چندان زیاد نباشد، اما این وجود مهاجرت به عنوان یک امکان در ذهن ساکنین شهر است که شهر را به ویرانی می‌کشاند. در چنین شرایطی اصرار و تأکید بر بالا نبودن آمار مهاجران و نرخ مهاجرت اگرچه خلاف واقع نیست، اما به وجود فکر مهاجرت در ذهن ساکنان شهر و تأثیرات چشمگیر بالقوه و بالفعل آن کاملاً بی‌توجه است.

برخی از آمارهای موجود، از سطح بالای میل به مهاجرت در ایران حکایت می‌کنند. مطالعه‌ای که اخیراً توسط پژوهشکده سیاست‌گذاری علم، فناوری و صنعت دانشگاه صنعتی شریف صورت گرفته، نشان می‌دهد که چهارصد هزار نفر درصدد انجام اقدامی عملی برای مهاجرت آمده‌اند، ولی رقم بسیار بزرگ‌تری، یعنی یک میلیون و هشتصد هزار نفر قصد مهاجرت از کشور را دارند (صلواتی و ملکی، ۱۳۹۷). بعلاوه، این رقم فقط شامل کسانی است که قصد خروج از کشور را دارند و احتمالاً تعداد بسیار بیشتری نیز وجود دارند که تمایلی نسبی به مهاجرت دارند و یا به مهاجرت به مثابه یک امکان فکر می‌کنند.

برخلاف موضوع میل به مهاجرت که در ایران به آن توجه چندانی نشده است، در سال‌های اخیر، توجه بسیار زیادی نسبت به موضوع مهاجرت دانشگاهیان ابراز شده است. عباراتی مانند «فرار مغزها» و «مهاجرت نخبگان» را می‌توان از پرتکرارترین عبارات مورد اشاره در رسانه‌ها درباره مهاجرت دانشجویان دانست. امروزه صحبت از مهاجرت دانشگاهیان به موضوع مهمی تبدیل شده تا جایی که برخی، از «مهاجرت ژن‌ها» صحبت می‌کنند و معتقدند این مهاجرت‌ها باعث پایین‌تر آمدن ضریب هوشی ایرانیان در نسل‌های بعد خواهد شد (زلفی‌گل، ۱۳۸۳). در اخبار و رسانه‌ها نیز هر روزه آمار ضد و نقیضی از مهاجرت دانشگاهیان دیده می‌شود. برای مثال در سال ۱۳۹۲ وزیر وقت علوم، آمار مهاجرت نخبگان از کشور را ۱۵۰ هزار نفر در سال اعلام کرد (ایرنا، ۱۷ دی ۱۳۹۲). این خبر در زمان خود بازتاب زیادی داشت، ولی بعد از چند سال اعلام شد که آمار ارائه شده توسط وزیر علوم وقت به استناد گزارشی از صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۹ بیان شده که اساساً وجود خارجی ندارد (سایت معاونت علم و فناوری ریاست

جمهوری، ۲۴ دی ۱۳۹۶). مطالب متناقض فوق هم حکایت از حساسیت زیاد نسبت به این مسئله می‌کند و هم گویای این است که فضایی آشوبناک و درک‌هایی نادرست از این موضوع وجود دارد.

آمارهای موجود در خصوص مهاجرت دانشجویان ایرانی گویای گستردگی پدیده مهاجرت در میان تحصیل‌کردگان دانشگاهی ایرانی است. طبق آخرین آمار مشترک دپارتمان اقتصاد و امور اجتماعی سازمان ملل و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ۱ در سال ۲۰۱۱ از مجموع ۸۴۵ هزار ایرانی‌ای که در کشورهای OECD زندگی می‌کرده‌اند، ۴۲۴ هزار نفر تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند، که تقریباً ۵۰ درصد از کل جمعیت ایرانیان مهاجر مقیم در این کشورها را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که به‌عنوان مثال جمعیت مهاجران تحصیل‌کرده ترکیه‌ای ۲۵۱ هزار نفر از مجموع ۲/۲۵۰/۰۰۰ مهاجر آن کشور بوده (یعنی حدود ۱۱ درصد کل مهاجران) و برای کشور عراق نیز این عدد ۱۵۱ هزار نفر از مجموع ۵۵۵ هزار مهاجر (یعنی ۲۷ درصد) بوده است (World migration in figures 2013). همچنین، براساس آمار دیگری، ۹۲ درصد از دانشجویان ایرانی مقطع دکترا که در آمریکا تحصیل می‌کنند، قصد ماندن دائم در آنجا را داشته و هیچ‌گاه به ایران باز نمی‌گردند (صلواتی و ملکی، ۱۳۹۷). آمارهای موجود در مورد مهاجرین ایرانی در کانادا - که بخش عمده آنها به‌دلیل سوابق کاری مربوط به تحصیلات دانشگاهیشان پذیرفته شده‌اند - نیز حاکی از این است که ایران در میان ده کشور عمده مهاجرفرست به کانادا قرار دارد و در سال‌های اخیر، تا رتبه چهارم هم بالا رفته است (کاظمی‌پور، ۱۳۹۷).

با توجه به میزان بالاتر مهاجرت دانشگاهیان در ایران نسبت به سایر کشورها، پژوهش حاضر، تلاشی برای شناخت بهتر این پدیده است. این پژوهش از یک سو به موضوع «مهاجرت به‌مثابه امکان» پرداخته و از سوی دیگر درصدد روایت مختصات «تصویر ذهنی غرب» در مقام مقصد ایده‌آل برای مهاجرت برآمده است که شکل‌گیری ایده مهاجرت به‌مثابه امکان را در ذهن ایرانیان به‌ویژه دانشجویان ممکن کرده است. به‌طور مشخص، دو پرسش اساسی در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

۱ کشورهای عضو OECD: شامل ۳۵ کشور که عمدتاً توسعه‌یافته‌اند. از جمله کشورهای اتحادیه اروپا، آمریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن، و کره جنوبی.

۱- میل به مهاجرت در میان دانشجویان ایرانی عموماً با چه تصویر ذهنی‌ای از مهاجرت همراه است؟

۲- این تصویر در طول فرایند مهاجرت، از پیش از اقدام به مهاجرت تا پس از انجام آن، چه تغییری می‌کند؟

برای یافتن پاسخ این سؤالات ابتدا به‌دنبال سرمنشأ شکل‌گیری تمایل به مهاجرت در میان مصاحبه‌شوندگان رفته و به‌دنبال کشف دوره‌ای از زندگی آنان برآمده‌ایم که برای اولین بار ایده مهاجرت و رفتن از ایران در ذهن آنان شکل گرفته است. سپس با آنان همراه شده تا به بررسی این موضوع بپردازیم که مهاجرت چگونه از یک امکان به یک تصمیم منجر شده است، چه کسانی در مراحل مختلف این پروسه بر آن تأثیر گذاشته‌اند، و در طی این پروسه چه تصویری از کشور مقصد در ذهن آنها وجود داشته و این تصویر چگونه تغییر یافته است.

پژوهش‌های پیشین

در مورد گستردگی «مهاجرت به‌مثابه امکان» در میان دانشجویان می‌توان به پژوهش‌های میدانی‌ای که در سال‌های اخیر، انجام شده است استناد کرد. بنا بر پژوهشی در خصوص دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران، در پاسخ به این پرسش که اگر از سوی کشورهای پیشرفته دعوت‌نامه‌ای برای آنها ارسال شود چه عکس‌العملی نشان می‌دهند، ۹۲/۵ درصد از دانشجویان پاسخ داده‌اند که از آن استقبال خواهند کرد (ارشاد و حمایت‌خواه جهرمی، ۱۳۸۶). همچنین در پژوهشی با عنوان «فرار مغزها یا مفارقت قلب‌ها»، که درباره دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران در سال ۱۳۹۴ به انجام رسیده است، در پاسخ به پرسش «آیا می‌خواهید برای ادامه تحصیل از ایران خارج شوید؟» فقط ۱۴ درصد از دانشجویان این دو دانشگاه پاسخ خیر داده‌اند و بقیه، احتمال مهاجرت را به‌عنوان یک گزینه رد نکرده‌اند (ایسکانیوز، ۳ فروردین ۱۳۹۵). آنچه از این آمار می‌توان نتیجه گرفت این است که اندیشه مهاجرت در میان دانشجویان در ایران به پدیده‌ای بسیار فراگیر تبدیل شده است.

درباره علل مهاجرت دانشجویان، بیشتر تحقیقاتی صورت گرفته است. در پژوهشی با عنوان «جلای وطن: بررسی عوامل مؤثر بر گرایش دانشجویان به مهاجرت به خارج از کشور» نشان داده شده است که «نگرش انتقادی نسبت به شرایط کنونی و آتی جامعه» عامل اصلی گرایش

به مهاجرت در میان دانشجویان است (جواهری و سراجزاده، ۱۳۸۴). فرهنگ ارشاد و مجتبی حمایت‌خواه نیز در پژوهشی دیگر در خصوص دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران نشان داده‌اند که عوامل سیاسی و علمی به ترتیب بیشترین نقش را در تقویت تمایل دانشجویان ایرانی به مهاجرت داشته‌اند. همچنین بیان داشته‌اند که ارزیابی دانشجویان از شرایط مختلف داخلی کشور عمدتاً منفی بوده و نگرش آنها نسبت به شرایط حاکم در کشورهای پیشرفته بسیار مثبت است (ارشاد و حمایت‌خواه جهرمی، ۱۳۸۶). یافته‌های پژوهش چلبی و عباسی نیز نشان می‌دهد علاوه بر دلایل اقتصادی، خواست آزادی و فرصت‌های علمی و فرهنگی مهم‌ترین علل مهاجرت دانشجویان ایرانی است (چلبی و عباسی، ۱۳۸۳: ۳۳). از سوی دیگر برخی از پژوهش‌های انجام‌شده نیز با نگاهی آسیب‌شناسانه و طرح عناوینی مانند «مهاجرت نخبگان» و «فرار مغزها» درصدد ارائه راهکارهایی برای کاهش آن برآمده‌اند. پژوهش مهدی اسماعیلی با عنوان «پیرامون مهاجرت نخبگان» از آن جمله است (اسماعیلی، ۱۳۸۵).

در پژوهش دیگری ابوعلی فرمانفرمائی‌ان به مطالعه پناهندگان ایرانی مقیم کانادا پرداخته و علل خروج از کشور آنان را این‌گونه بیان می‌کند که با فروپاشی جهان‌بینی افراد درباره ساخت وطن، آنان درصدد یافتن هویت و جهان‌بینی جدیدی در خارج از مرزهای کشور برآمده‌اند و از آنجا که دیدگاه عمومی ایرانیان نسبت به غرب مثبت بوده است، این افراد اقدام به ساخت جهان‌بینی خود پیرامون تصویری ایده‌آل و خیالی از خارج یا غرب کرده و درصدد دستیابی به آن برآمده‌اند (فرمانفرمائی‌ان، ۱۳۷۵).

پیرامون رفتار ایرانیان مهاجر نیز در سال ۲۰۰۲ پژوهشی در کانادا انجام‌شده است که نشان می‌دهد ایرانیان مهاجر کانادا در مقایسه با مهاجران سایر کشورها، رفتار منحصربه‌فردی دارند، طوری که بر خلاف بسیاری از دیگر گروه‌های مهاجر، سطح اعتماد عمومی آنها کمتر از سطح اعتماد ابراز شده در میان هموطنانشان در کشور مبدأ است؛ یعنی درحالی که در حدود پنجاه درصد از شهروندان در ایران معتقدند که دیگر افراد جامعه قابل اعتماد هستند، این رقم برای مهاجران ایرانی در کانادا در حدود چهل و سه درصد بوده است؛ از میان دیگر گروه‌های مهاجر، فقط مهاجران کشورهای سوئد و فنلاند چنین رفتاری دارند و در مورد مهاجران سایر کشورها عموماً میزان اعتماد آنها بالاتر از سطح متوسط اعتماد در کشورهای محل تولدشان می‌باشد. البته این داده‌ها نمی‌توانند به این سؤال پاسخ گویند که آیا این تفاوت سطح اعتماد در نتیجه

مهاجرت ظاهر می‌شود، یا اینکه اساساً افراد خاصی که سطح اعتماد بالا یا پایین‌تری نسبت به متوسط جمعیت کشورشان دارند دست به مهاجرت می‌زنند (Kazempur, 2009). پژوهش‌های ذکر شده، همگی حاکی از آنند که پروسه مهاجرت علاوه بر بخش سخت‌افزاری آن، که به مسائل اداری مربوط به تقاضای اقامت در کشور دیگر و بعد هم اقدام به مهاجرت و جابه‌جایی مکانی مربوط می‌شوند، یک بخش مهم نرم‌افزاری هم دارد که به درک و شناخت و تصویرهای ذهنی مهاجران مربوط است. این بخش هم به‌عنوان موتور محرکه برای پروسه مهاجرت در کشور مبدأ عمل می‌کند و هم بر میزان رضایت از زندگی در کشور مقصد تأثیر قابل توجهی می‌گذارد. با این توضیح، پژوهش جاری با تحلیل گفته‌ها و تجربیات دانشجویان ایرانی‌ای که مهاجرت کرده‌اند و یا قصد مهاجرت دارند، درصدد بررسی این وجه نرم‌افزاری - که آن را سودای مهاجرت نام نهاده‌ایم - درمیان دانشجویان ایرانی برآمده است.

روش تحقیق

این پژوهش به‌طور کیفی انجام شده است. در این تحقیق، پژوهشگر بر آن بوده است که از افراد مورد مطالعه، بخواهد به روایت افکار و تجربه‌های خویش پیرامون مهاجرتشان بپردازند. داده‌های این تحقیق به‌وسیله مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته جمع‌آوری شده است. طی این پژوهش سعی کرده‌ایم با کمترین مداخله در صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان، از آنان بخواهیم تا به روایت مهاجرت خویش، از زمانی که به آن به‌عنوان یک امکان فکر می‌کرده‌اند تا به امروز، بپردازند. مصاحبه‌شوندگان پژوهش با شرایط زیر انتخاب شده‌اند:

- ایرانی بوده‌اند.
- قبلاً مهاجرت کرده‌اند و یا در زمان انجام مصاحبه قصد مهاجرت داشته‌اند.
- یا با ویزای دانشجویی مهاجرت کرده‌اند و یا اینکه قصد دارند در آینده با این نوع ویزا مهاجرت کنند.
- بیش از ۱۰ سال از مهاجرت آنان نگذشته است.
- مقصد مهاجرت آنان یکی از کشورهای اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و یا کانادا بوده است.

انتخاب مصاحبه‌شوندگان به صورت هدفمند صورت گرفته است. در انتخاب افراد، سعی شده است تا حد امکان تنوع و واگرایی رعایت شود و افراد با دیدگاه یکسان و شبیه به هم مورد مصاحبه قرار نگیرند. یکی از فاکتورهای مهم برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان، انتخاب بر اساس ایجاد حداکثر تنوع در کشورهای مقصد مهاجرت بوده است. همچنین سعی شده است مصاحبه‌شوندگان از رشته‌های دانشگاهی متفاوت با سطوح علمی - دانشگاهی متنوع انتخاب شوند. در توضیح تنوع کشورها باید اشاره شود که در مورد کانادا و آمریکا که به‌عنوان کشورهای متمایز توضیحی لازم نیست، اما در مورد اروپا با توجه به تعداد بالای کشورها سعی شد با تقسیم کشورهای اتحادیه اروپا به چهار منطقه شمال، جنوب، شرق و غرب، از هر قسمت، مصاحبه‌شوندگانی انتخاب شود.

اطلاعات مصاحبه‌شوندگان به ترتیب تاریخ مهاجرتشان در جدول ۱ ارائه شده است. بر این اساس، نفر شماره ۱ با ده سال سابقه مهاجرت در سطر اول جدول قرار گرفته و نفر شماره ۲۲ که بیش از یک‌سال به مهاجرت او باقی مانده، در سطر آخر قرار گرفته است. در متن این پژوهش، مصاحبه‌شوندگان با شماره ردیف جدولشان شناخته می‌شوند. مشخصات عمومی افراد شامل جنسیت، سن، سطح تحصیلات، گروه رشته تحصیلی، کشور مقصد، دانشگاه سابق تا پیش از مهاجرت و وضعیت اقامتشان در جدول ذکر شده است. جهت رعایت اخلاق پژوهشی و برای جلوگیری از افشای هویت افراد، اطلاعات شخصی آنان ذکر نشده است.

تعداد مصاحبه‌ها پیش از انجام تحقیق مشخص نبوده است و با هدف رسیدن به کفایت نظری و همچنین پوشش تنوع مورد نظر در میان مصاحبه‌شوندگان، مصاحبه‌ها آغاز شدند. اگر چه تعیین حد کفایت نظری به معنای قطعی آن تقریباً غیرممکن است و ممکن است هر شخص جدید، روایتی ارائه دهد که تا پیش از آن مطرح نشده است، انجام مصاحبه‌ها با در نظر گرفتن دو فاکتور متوقف شد. نخست اینکه در چند مصاحبه آخر تقریباً هیچ کد و یا ایده جدیدی مطرح نشده بود. به این معنی که مفاهیم مطرح‌شده همگی در مصاحبه‌های قبلی موجود بودند و به‌نوعی می‌شد تکرار را در نتایج مشاهده کرد. دوم اینکه مصاحبه‌شوندگان از نظر کشورهای مقصد، سطح علمی - دانشگاهی و رشته‌های دانشگاهی تنوع مطلوبی را شامل می‌شدند.

برای تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از روش تحلیل تماتیک بهره گرفته شده است. بدین معنی، پژوهشگر تلاش کرده است تا با واکاوی و کدگذاری داده‌های به‌دست‌آمده، درصدد فهم

هرچه بیشتر مفاهیم مورد تحقیق برآید. تحلیل تماتیک یکی از عام‌ترین روش‌های تحلیل کیفی است. با وجود کاربرد گسترده‌ای که این روش تحلیل دارد، توافق چندانی بر سر ارائه یک تعریف مشخص از آن وجود ندارد. به صورت عمومی این تحلیل را می‌توان روشی برای شناسایی، تحلیل، و گزارش الگوها (تم‌ها) بر اساس داده‌های به دست آمده تعریف کرد (Braun & Clarke, 2006). به دیگر سخن، این روش برای تحلیل طبقه‌بندی‌ها و ارائه الگوها یا تم‌ها استفاده می‌شود (Alhojailan, 2012).

جدول ۱ - فهرست مصاحبه‌شوندگان

شماره	جنسیت	سن	سطح تحصیلات	رشته تحصیلی	کشور مقصد	دانشگاه سابق	وضعیت مهاجرت	مدت زمان نسبت به مهاجرت
۱	مرد	۳۳ تا ۳۶	دکترا	علوم پایه و مهندسی	آمریکا	سراسری	شهروند	بیش از چهار سال
۲	مرد	۳۰ تا ۳۳	دانشجوی دکترا	علوم پایه و مهندسی	آلمان	آزاد	شهروند	بیش از چهار سال
۳	زن	۳۰ تا ۳۳	دانشجوی دکترا	پزشکی	مجارستان	آزاد	ویزای دانشجویی	بیش از چهار سال
۴	مرد	۲۷ تا ۳۰	کارشناسی ارشد	هنر و علوم انسانی	اتریش	آزاد	شهروند	بیش از چهار سال
۵	زن	۳۳ تا ۳۶	کارشناسی ارشد	علوم پایه و مهندسی	آلمان	سراسری	ویزای کاری	بیش از چهار سال
۶	زن	۲۷ تا ۳۰	کارشناسی ارشد	علوم پایه و مهندسی	کانادا	سراسری	گرین کارت	بیش از چهار سال
۷	زن	۳۰ تا ۳۳	کارشناسی ارشد	علوم پایه و مهندسی	هلند	سراسری	ویزای کاری	بیش از چهار سال
۸	مرد	۳۰ تا ۳۳	دانشجوی ارشد	علوم پایه و مهندسی	فنلاند	سراسری	ویزای دانشجویی	کمتر از چهار سال
۹	مرد	۳۳ تا ۳۶	دانشجوی دکترا	علوم پایه و مهندسی	سوئد	غیرانتفاعی	ویزای دانشجویی	کمتر از چهار سال
۱۰	مرد	۳۰ تا ۳۳	دانشجوی دکترا	هنر و علوم انسانی	کانادا	سراسری	ویزای دانشجویی	کمتر از چهار سال

ادامه جدول ۱ - فهرست مصاحبه‌شوندگان

شماره	جنسیت	سن	سطح تحصیلات	رشته تحصیلی	کشور مقصد	دانشگاه سابق	وضعیت مهاجرت	مدت زمان نسبت به مهاجرت
۱۱	مرد	۳۳ تا ۳۶	دانشجوی دکترا	هنر و علوم انسانی	آلمان	آزاد	ویزای دانشجویی	کمتر از چهار سال
۱۲	زن	۳۰ تا ۳۳	دانشجوی کارشناسی	هنر و علوم انسانی	ایتالیا	سراسری	ویزای دانشجویی	کمتر از چهار سال
۱۳	مرد	۳۰ تا ۳۳	دانشجوی دکترا	علوم پایه و مهندسی	کانادا	سراسری	ویزای دانشجویی	کمتر از چهار سال
۱۴	مرد	۳۳ تا ۳۶	دانشجوی دکترا	هنر و علوم انسانی	آمریکا	ترکیه	ویزای دانشجویی	کمتر از چهار سال
۱۵	زن	۲۴ تا ۲۷	کارشناسی ارشد	هنر و علوم انسانی	کانادا	سراسری	پروسه اخذ ویزا	کمتر از سه ماه
۱۶	زن	۳۰ تا ۳۳	کارشناسی ارشد	هنر و علوم انسانی	اتریش	سراسری	پروسه اخذ ویزا	کمتر از سه ماه
۱۷	مرد	۲۷ تا ۳۰	کارشناسی ارشد	علوم پایه و مهندسی	آمریکا	سراسری	پروسه اخذ ویزا	کمتر از سه ماه
۱۸	مرد	۲۷ تا ۳۰	کارشناسی	علوم پایه و مهندسی	کانادا	آزاد	پروسه اخذ پذیرش	یک سال تا سه ماه
۱۹	مرد	۳۰ تا ۳۳	کارشناسی	هنر و علوم انسانی	اتریش	آزاد	پروسه اخذ پذیرش	یک سال تا سه ماه
۲۰	مرد	۲۷ تا ۳۰	کارشناسی ارشد	علوم پایه و مهندسی	آلمان	آزاد	تصمیم به مهاجرت	بیش از یک سال
۲۱	مرد	۲۴ تا ۲۷	کارشناسی	هنر و علوم انسانی	کانادا	غیرانتفاعی	تصمیم به مهاجرت	بیش از یک سال
۲۲	مرد	۲۷ تا ۳۰	کارشناسی	علوم پایه و مهندسی	کانادا	آزاد - غیرانتفاعی	تصمیم به مهاجرت	بیش از یک سال

جهت تحلیل داده‌ها، کلیه مصاحبه‌ها به صورت کامل و کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شده و سپس در دو مرحله، کدگذاری شده‌اند. برای تحلیل از نرم‌افزار ATLAS.ti استفاده شده، که یکی از نرم‌افزارهای ویژه تحلیل کیفی است. این نرم‌افزار به پژوهشگر امکان می‌دهد قسمت‌های مختلفی از متن را انتخاب و در چند مرحله، کدگذاری و نشانه‌گذاری نماید و سپس با دسته‌بندی کدها مفاهیم جدیدی را تولید نماید. در مرحله نخست، متون پیاده‌شده، مورد

مطالعه و کدگذاری اولیه قرار گرفته است. کدگذاری و تحلیل به صورت استقرایی صورت گرفته است به این معنی که کدهای اولیه استفاده شده، از پیش مشخص نبوده و بر اساس داده‌های موجود انتخاب شده‌اند. در مرحله دوم، کدهای اولیه به دست آمده بر اساس الگوهای انتزاعی‌تر مرتب شده و به این ترتیب کدهای ثانویه ایجاد گردیده‌اند. در نهایت نیز پژوهشگر سعی کرده است تا با بازآرایی کدها، الگوها یا تم‌های موجود در درون داده‌ها را شناسایی و در قالب مفاهیم ارائه دهد.

همچنین از آنجایی که این تحقیق به صورت کیفی و در گفتگو با افراد انجام شده است، لازم بود تا در طول تحقیق به موارد اخلاقی بسیاری توجه شود. برخی از مهم‌ترین نکات اخلاقی مورد توجه عبارتند از:

- کلیه مصاحبه‌ها با آگاهی و رضایت مصاحبه‌شوندگان انجام شده و به نقل قولی خارج از مصاحبه اشاره نشده است.

- مصاحبه‌شوندگان مختار بوده‌اند به هر سؤالی که تمایل دارند پاسخ بدهند و یا از پاسخ به آن امتناع ورزند. بنابراین اصراری در پرسیدن سؤال مشابه از روش‌های گوناگون نبوده است.

- کلیه نقل قول‌ها به صورت عینی و کلمه‌به‌کلمه ذکر شده‌اند.

- همچنین سعی شده است از استفاده گزینشی از گفته‌های افراد و مصادره به‌مطلوب سخنان آنان به طوری که باعث دگرگونی منظور کلی آنان از بیان مطلب شود، پرهیز شود.

- در هیچ‌یک از قسمت‌ها هویت افراد مورد پژوهش مورد اشاره قرار نگرفته است و از ذکر نقل قول‌هایی که اشاره مستقیم به شغل، محل کار، دانشگاه و مانند آنها داشته‌اند و به هر طریقی امکان شناسایی هویت افراد را ایجاد می‌کردند، پرهیز شده است.

یافته‌ها و نتایج

۱-۴- از خواست مهاجرت تا اقدام برای مهاجرت

پرسش آغازین این است که مصاحبه‌شونده‌ها از چه زمانی به مهاجرت فکر می‌کرده‌اند و این پرسش «مهاجرت، آری یا خیر؟» تا چه میزان دغدغه ذهنی آنان بوده است. به عبارت دیگر، در

این قسمت پیش از هر چیز به دنبال یافتن جرقه اولیه ایده مهاجرت در ذهن افراد بوده‌ایم تا از این منظر، درصدد شناخت هرچه بیشتر ایده مهاجرت در ذهن آنان برآییم. پیش‌تر درباره اهمیت پرداختن به موضوع «مهاجرت به‌مثابه یک امکان» که الزاماً ممکن است منجر به مهاجرت افراد نشود، بحث‌هایی مطرح شد. در جدول شماره ۲ گفته‌های برخی از مصاحبه‌شوندگان درباره زمانی که به مهاجرت فکر کردند آمده است تا با اشاره به گفته‌های مصاحبه‌شوندگان و مورد توجه قرار دادن فاصله زمانی بین جرقه اولیه مهاجرت در ذهن افراد تا اقدام عملی برای مهاجرت، صحت ایده‌های مطرح شده مورد سنجش قرار گیرد.

جدول شماره ۲ - نقل قول مصاحبه‌شوندگان درباره زمان شکل‌گیری ایده مهاجرت در ذهنشان

شماره مصاحبه‌شونده	نقل قول از افراد درباره جرقه اولیه مهاجرت در ذهن آنان
۲	از همان بچگی دوست داشتم خارج از کشور را... توی عالم بچگی فکر می‌کردم که چقدر خوبه آدم برود خارج درس بخواند.
۵	اگر بخواهم فکر کنم و به عقب برگردم، من از موقعی که دبیرستان بودم دوست داشتم از ایران بروم.
۷	فکر می‌کنم می‌بینم که ایده مهاجرت همواره به‌نوعی در ذهن من وجود داشته است.
۸	کلاً دوست داشتم که ادامه تحصیل خارج از کشور باشه... زمانی که اومدنی شدم خیلی‌ها گفتند به آرزویت رسیدی.
۱۲	از زمان راهنمایی این دغدغه را داشتم و حتی [همان موقع] زنگ زدم از کلاس‌های سفارت پرس‌وجو کردم.
۱۳	من مهاجرتم کلاً خیلی پروسه طولانی‌ای شد. دفعات مختلفی بود که می‌خواستم از ایران خارج بشوم منتها به دلایلی نمی‌شد... خیلی‌ها من را به اسم رفتن می‌شناختند [اطرافیانم همه می‌دانستند که می‌خواهم از ایران بروم].
۱۵	[تا حالا چقدر به این فکر کردی که آیا باید بروم یا نباید بروم؟] خیلی، خیلی زیاد، چون که مثلاً من اولین باری که در ذهنم افتاد که بروم... هیچ‌کدام از این دغدغه‌های استقلال و اینها را نداشتم.
۱۶	همیشه در خانه ما مهاجرت مطرح بوده.
۱۷	از بچگی می‌گفتم که می‌خواهم بروم خارج.
۲۱	اول دبیرستان بودم فکر می‌کنم می‌شود شانزده ساله. ده سال پیش بود تقریباً، که قرار بود بروم مالزی، کالجش را بگذرانم و بروم برای استرالیا یا کانادا، و نشد... مادر و پدرم می‌گفتند که برو اونجا خوبه.
۲۲	[بحث یا موضوع] رفتن از قدیم [مطرح] بود یعنی از هجده نوزده سالگی [مطرح] بود.

این گفته‌ها همگی این پیام را دارد که این افراد بسیار پیش از اقدام عملی برای مهاجرت و اکثراً از کودکی یا دوران مدرسه، به رفتن از ایران فکر می‌کرده‌اند. همچنین در گفته‌های بسیاری از آنان می‌توان این میل به مهاجرت را با نوعی شیفتگی تفسیر کرد. به این معنی که بسیاری از آنان پیش از آنکه با دلایل روشنی مانند اقتصادی، تحصیلی و یا استقلال از خانواده تصمیم به مهاجرت بگیرند نیز با خیال مهاجرت درگیر بوده‌اند. این قضیه بیانگر دو نکته مهم است. اول این که، میل به مهاجرت لزوماً به‌عنوان پاسخی به مشکلات مشخصی که فرد در مرحله خاصی از زندگی درگیر آن بوده است - مثل مشکل ادامه تحصیل یا کارایی و غیره - مطرح نشده، بلکه به‌مثابه ایده‌ای فرازمانی وارد زندگی فرد شده است. دوم اینکه به‌دلیل گسستگی نسبی این تصمیم از شرایط مشخص عینی، این ایده می‌تواند با سهولت بیشتری در ذهن افراد منتشر شود، فارغ از آنکه آنها اساساً امکان مهاجرت را دارند یا خیر. وجه دوم همان است که به پدیده «میل به مهاجرت» یا «مهاجرت به‌مثابه امکان و نه اقدام» دامن می‌زند. هرچند افرادی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، همگی یا از ایران رفته‌اند و یا به‌زودی از ایران می‌روند، ولی چه بسیار کسانی هستند که از ایران نرفته‌اند و شاید هرگز نروند، اما مانند این افراد همواره و شاید هر روزه به این پرسش می‌اندیشند که «آیا باید از ایران رفت؟».

۲ - ۴ - آرمانی‌سازی کشور مقصد

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که این خواست مهاجرت که در بسیاری از موارد، خواستی قدیمی و مربوط به کودکی بوده در نسبت با چه تصویر ذهنی‌ای شکل گرفته است. آنچه را که در این پژوهش درباره انتظار از مقصد از دانشجویان شنیده شد، می‌توان به دو کلیشه کلی تقسیم کرد؛ کلیشه غرب در مقام آرمان‌شهر و کلیشه غرب در مقام بستری برای شکوفایی استعدادها و پیشرفت. در کلیشه اول فرد، تا حدودی فارغ از خود، به توصیف جهانی خارجی با ویژگی‌هایی متفاوت از جهان زیسته خویش می‌پردازد، درحالی که در کلیشه دوم، فرد جایگاه محوری در روایت خود از مقصد دارد.

لازم به توضیح است که در توصیف هریک از انواع کلیشه‌های رایج آرمان‌شهری از زبان مصاحبه‌شوندگان در هر قسمت، ابتدا روایت افرادی که قبلاً مهاجرت کرده‌اند نقل شده است. از آنجایی که این افراد اکنون با مقصد خویش مواجه شده‌اند. پس طبیعی است که تصویر ذهنی

پیش از مهاجرت خویش از مقصد را اکثراً در مقایسه با درک امروزشان از کشور مقصد تعریف می‌کنند و البته این به ما کمک می‌کند تا هرچه بیشتر با ایده‌های پیشامهاجرت آنان آشنا شویم. سپس به گفته‌های کسانی پرداخته شده است که هنوز مهاجرت نکرده‌اند و در فرایند مصاحبه از انتظارات خود از مقصد سخن گفته‌اند.

۱-۲-۴ - کلیشه آرمان شهری غرب

با روایت بخش‌هایی از گفته‌های مصاحبه‌شوندگان که می‌توان آنان را در قالب کلیشه «غرب به‌مثابه آرمان‌شهر» تفسیر کرد، می‌توان بخش مهمی از فضای کلی حاکم بر ذهن مشارکت‌کنندگان در رابطه با غرب را ترسیم نمود. برای توضیح بهتر موضوع، این نوع نگاه آرمان شهری به غرب خود در قالب سه جلوه رایج روایت شده است: ساختاری، بصری، و برتری نژادی. ساختاری به‌معنای آنچه نادیدنی است، اما کیفیت زیست بشر را رقم می‌زند، شامل ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؛ بصری به‌معنای آنچه از شهرسازی و سبک زندگی دیده می‌شود، مانند وجود شهرهای مدرن با برج‌های بلند، خودروهای مدل بالا، مردمی شیک‌پوش و غیره؛ و نژادی، که حکایت از تصور مردمان سفیدپوست به‌عنوان مردمانی متمدن‌تر، آگاه‌تر و یا در کل برتر دارد. در ادامه با توجه به گفته‌های مشارکت‌کنندگان به هریک از این ابعاد پرداخته شده است.

الف) جلوه ساختاری: جلوه ساختاری تصویر ذهنی غرب نمایانگر انتظار افراد از چگونگی ساختارهای کلان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و همچنین موضوعاتی مانند امنیت و رفاه اجتماعی در جامعه مقصد است. به‌عبارت‌دیگر، این جلوه را می‌توان با کیفیت زندگی روزمره در جامعه مقصد تعریف کرد. در ادامه، به برخی از گفتارها در این رابطه، اشاره شده است. مصاحبه‌شونده شماره ۱ که اکنون بیش از ده سال است در آمریکا زندگی می‌کند، درباره تصور خود از غرب و به‌طور خاص آمریکا تا پیش از مهاجرتش این‌گونه توضیح می‌دهد:

«من همیشه فکر می‌کردم که آمریکا یک جامعه‌های تک (High Tech) است، در صورتی‌که اصلاً این‌طور نیست و یا من مثلاً فکر می‌کردم که جامعه آمریکا یک جامعه سکولار است، در صورتی‌که اصلاً این‌گونه نیست. حداقل الان دیگر فکر می‌کنم که نیست. یا فکر می‌کردم که یک جامعه اینفورمد (Informed) است در صورتی‌که با وسعتی که دارد اصلاً نمی‌تواند این امکان را به تو بدهد که بتوانی اینفورمد سیتزن

باشی... اینجا دزدی هست، اینجا هم چیزهایی هست که به ذهن آدم خطور نمی‌کند...
اگر بخواهم خلاصه کنم حرف‌هایی [را] که زدم، دیدی داشتیم که همه خوبی‌ها در آن
بود، ولی بدی‌ها در آن نبود».

این مصاحبه‌شونده در گفتار خویش به‌طور مفصل به مقایسه ذهنیت خود پیش از مهاجرت
به آمریکا پرداخته و آن را با ایران و تجربه اکنون خویش مورد مقایسه قرار می‌دهد. قابل توجه
است که این مصاحبه‌شونده، خود را تا پیش از مهاجرت غرب‌زده معرفی می‌کند:

«تو ایران هم که بودم غرب‌زده بودم. مثلاً آهنگ ایرانی گوش نمی‌کردم و هنوز هم
نمی‌کنم. یک تابلوی ایرانی در خانه‌مان نبود و هنوز هم نیست. مثلاً خیلی‌ها دستخط
یا یک کتاب شعر در خانه دارند این چیزها برای من هم در ایران هم در اینجا معنایی
نداشت».

مصاحبه‌شونده شماره ۲ که اکنون سال‌هاست مقیم آلمان است درباره انتظارش از بوروکراسی
در آلمان تا پیش از مهاجرت و سپس مواجهه منفی‌اش با این سیستم این‌گونه می‌گوید:
«اینجا اولین چیزی که آدم سریع باهاش سروکار پیدا می‌کند، باید بروی شهرداری
آمدنت را ثبت کنی؛ این بروکراسی‌شان است. بعد [که] می‌روی، می‌گویند که برو دو
ماه دیگر. یا وقت بهت می‌دهند تا سه ماه دیگر یا دو هفته دیگر. طول می‌کشد که تا
نامه بیاید. می‌گویی که ای بابا اینجا هم که همان داستان [ایران] است!».

آنچه از دو گفته بالا مشخص است عدم تطابق انتظار ذهنی از مهاجرت و واقعیت عینی‌ای
است که مهاجران با آن روبه‌رو شده‌اند. آنها هر دو می‌گویند که انتظار چنین رخدادی را
نداشته‌اند. مصاحبه‌شونده شماره ۷ از زاویه دیگری به موضوع پرداخته است:
«بزرگ‌ترین تفاوت بین تصور من قبل از مهاجرت به اروپا و پس از مواجهه با آن،
همان طور که گفتم تصور از راحت‌طلبی بود و اینکه احساس می‌کردم اروپائیان زندگی
بسیار راحتی دارند».

در نقل‌قول بالا می‌توان مشاهده کرد که برآیند تمامی انتظارات ساختاری در قالب «زندگی
راحت‌تر» بیان شده است که در کل می‌تواند شامل عوامل مختلفی از جمله عوامل اجتماعی و
اقتصادی باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۸ درباره مقایسه تصور پیشین خود از کشور مقصد که
برای او فلاند بوده و چیزی که با آن مواجه شده است، این‌گونه توضیح می‌دهد:

«اینها خیلی ساده زیست هستند. الان که فکر می‌کنم انتظار نداشتم /انتظار داشتم با جامعه‌ای لوکس‌تر روبه‌رو شوم... ولی خیلی جالبه... از لحاظ من یک مقدار ناراحت‌کننده است /چون ما دوست داریم که پول زیاد دربیاریم».

این گفته هم نشان‌دهنده جلوه ساختاری تصویر ذهنی پیشامهاجرت فرد از مقصد و تفاوت آن با تجربه زیسته او پس از مهاجرت می‌باشد. بیش از هر چیز مدل توزیع درآمد در کشور فنلاند که مالیات با افزایش درآمد تصاعدی افزایش می‌یابد برای این مصاحبه‌شونده عجیب و غیرقابل قبول است؛ زیرا این سیستم، اجازه پیشرفت شخصی زیادی به افراد جامعه نمی‌دهد و در نتیجه، شاید نتوان مصادیق زیادی از زندگی لوکس مورد نظر این مصاحبه‌شونده را در آن یافت.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ فردی است علاقه‌مند به تحصیل و از این منظر، از مهاجرت خود رضایت بالایی دارد. او اکنون کمتر از یک سال است که برای دوره دکترا به کانادا رفته و پیش از این نیز دوره کارشناسی ارشد خود را در اروپا گذرانده است. او رفتنش به خارج از کشور و یا ماندن در ایران را «علی‌السویه» توصیف می‌کند و به همین دلیل کمتر به انتظارات خود از جامعه مقصد می‌پردازد، اما در حین مصاحبه به نکاتی اشاره می‌کند که شایسته توجه‌اند:

«در تهران / بدت می‌آید که کافه‌ها ساعت دوازده شب می‌بندند، بعد می‌آیی اینجا می‌بینی که اینجا هم کافه‌ها دوازده شب می‌بندند. اینجا دوازده شب فقط باید موزیک بلند و الکل باشد... ساعت دوازده شب به بعد /اگر می‌خواهی بیرون بروی / باید بروی الکل بخوری و به آن اکونومی /بخش اقتصادی/ جواب بدهی... ما فکر می‌کنیم یک چیزهایی /در تهران/ آزاد نیست و آنجا /خارج از کشور/ آزاده».

مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ که اکنون در ایتالیا مشغول تحصیل است، درباره مواجهه خویش با ساختار بروکراسی ایتالیا و مقایسه آن با تصور پیشینش از آنجا، این‌گونه توضیح می‌دهد:

«ایتالیا خیلی شبیه ایران، یعنی از لحاظ بروکراسی اداری... حتی می‌تواند خیلی بدتر و داغون‌تر باشد بروکراسی اداری‌اش، چون خودشان هم مسخره می‌کنند... فکر نمی‌کردم این جور باشد فکر می‌کردم خیلی منظم‌تر باشد /اما/ خیلی شبیه ایران است».

در این گفته، گویا در ذهن مصاحبه‌شونده، ایتالیا در مورد خاص بروکراسی از تصویر ذهنی آرمان‌شهری غرب جدا شده و به ایران در این‌سو که تصویر ذهنی پادآرمان‌شهری دارد نزدیک شده است.

از سوی دیگر مصاحبه‌شونده شماره ۱۸، که هنوز مهاجرت نکرده است، درباره انتظار خود از مهاجرت می‌گوید:

«مر چقدر هم که ما اینجا امکانات داشته باشیم، یک کشور جهان سوم هستیم و زندگی در کشور جهان اول قطعاً ابعاد دیگری دارد».

مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ فردی است که به گفته خودش در ایران بسیار موفق است و اکنون در محل کارش مدیریت بیش از شصت نفر را به عهده دارد. او که تصمیم گرفته به بهانه ادامه تحصیل به آلمان مهاجرت کرده و زندگی جدیدی را در آنجا از صفر بسازد، درباره قصد خود از مهاجرت چنین می‌گوید:

«بروم آن‌ور ایه آلمان مهاجرت کنم، [تا] آن رفاه اجتماعی که برای من خیلی مهم است را برای من داشته باشد [رفاه اجتماعی مورد نظرم را به دست آورم]».

مصاحبه‌شونده شماره ۲۱ نیز درباره انتظار خود از شرایط زندگی در مقصد (برای او، کانادا) را اینگونه توضیح می‌دهد:

«مثلاً بروی اروپا را برگردی، چون پولت دلار دیگه، اونجا راحت می‌شود که کار کنی پول دربیوری، ولی اینجا [در ایران] این جوری نیست... [اینجا] الان شنیده‌ام که اقیامت تور [آنتالیا ترکیه] شده چهل میلیون... [یعنی] نمی‌توانی حتی بروی تفریح کنی با خانواده و بچہات، حتی [تا] شهرهای اطراف [هم نمی‌توانی بروی]».

مصاحبه‌شونده شماره ۲۲ نیز درباره تصورش از زندگی در کانادا این‌گونه می‌گوید:

«[در کانادا] تو یک لولی [سطحی] از زندگی را تجربه می‌کنی که اینجا با ماهی بیست سی میلیون هم تجربه‌اش نمی‌کنی».

آنچه از چند نقل‌قول فوق می‌توان فهمید جستجو برای یافتن سطحی از زندگی است که با پول، موقعیت کاری خوب و یا هر چیز دیگری در ایران قابل دستیابی نیست.

ب) جلوه بصری: جلوه بصری عبارت است از تصویر بصری تمدن آرمان‌شهری غرب در نظر افراد. در گفته‌های مصاحبه‌شوندگان مطالب بسیاری به چشم می‌خورد که معطوف به انتظارات آنها از جایی به اصطلاح شیک است. جایی با شهرسازی بی‌نقص و پیشرفته، مردمانی خوش‌پوش و تکنولوژی‌هایی پیشرو.

مصاحبه‌شونده شماره ۱ که پیش از این شاهد روایت او از جلوه ساختاری تصویر ذهنی غرب بودیم، درباره مواجهه اول خویش با آمریکا و تضاد بین آنچه انتظار داشته ببیند و آنچه که دیده است این‌گونه توضیح می‌دهد:

«فرودگاه لس‌آنجلس بی‌ریخت‌ترین فرودگاه است. یک جای خراب، یک جای داغون و یک جای کثیف، شما وارد می‌شوی یک جورایی انگار وارد ترمینال تهران شرق شدی و انگار داری می‌روی خوابگاه. مثلاً می‌خواهی بروی حساب بانکی باز کنی فکر می‌کنی اینجا همه چیز الکترونیک است و مثلاً سریع همه کار انجام می‌شود و روی موبایل همه کار انجام می‌شود. نه همه چیز روی کاغذ هست».

از نقل قول بالا می‌توان میزان شگفتی فرد را در مواجهه با مقصد متوجه شده و در نتیجه به انتظار پیشین او پی برد. مصاحبه‌شونده شماره ۶ که اکنون در آمریکا زندگی می‌کند و پیش از آن هم در کانادا بوده است، تصورش درباره غرب را اینچنین بازگو می‌کند:

«انتظار من این بود با [احاق] گازهای پیشرفته مواجه شوم، ولی گازهای اینجا فقط یک المنت برقی ساده است و از گازهای برقی شیشه‌ای خبری نیست. همچنین در اینجا خبری از یخچال‌های سایدبای‌ساید و بزرگ نیست. تا قبل از سفر فکر می‌کردم مردان و زنان [در آنجا] همه خوش‌تیپ هستند، کت‌شلوار و کت‌دامن می‌پوشند. ماشین‌ها همه مدل بالا هستند و شهر پر است از ساختمان‌های مدرن و بلند».

همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۷ نیز تصویری مشابه از غرب داشته است:

«همیشه فکر می‌کردم توی اروپا آدم‌ها خیلی شیک لباس می‌پوشند، اما برخلاف تصورم... متوجه شدم اینجا به ظاهرشان و شیک‌پوشی اهمیت زیادی نمی‌دهند».

این دو نقل قول به‌روشنی نشان می‌دهند که تصویر ذهنی غرب در نزد برخی از دانشجویان ممکن است تا چه حد معطوف به جلوه‌های بصری باشد. به دیگر سخن، تصویر ذهنی غرب در نزد دانشجویان ایرانی الزاماً تنها معطوف به انتظارات انتزاعی نبوده، بلکه در بسیاری موارد، ممکن است جلوه‌های بصری آن نیز بسیار برجسته باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۱۷ که به‌زودی به آمریکا مهاجرت خواهد کرد، درباره تصور خود از آمریکا این‌گونه می‌گوید:

«من یادم هست هم‌کلاسی کارشناسی‌ام رفته بود نیویورک پیش دایی‌اش. من تازه یک رمانی خوانده بودم راجع به فکر کنم خیابان پنجم منتهن که فیلم‌های هالیوودی آنجا بازی می‌شود. گفتم برو فیفت اونیو (خیابان پنجم)، گفت اتفاقاً خانه دایی‌ام همان‌جاست. گفتم ایول خیلی باحاله. گفت نه این‌قدر کثیف است که دارد حالم بد

می‌شود... من اولین بار بود یک همچین چیزی می‌شنیدم. گفتم مگر می‌شود آمریکا کثیف باشد. همیشه توی ذهنم این بود که آمریکا همه جایش پالادیوم است». همان‌طور که خود این فرد نیز اشاره می‌کند، او تا پیش از این گفتگو همواره تصویری بسیار لوکس درباره آمریکا داشته است. مصاحبه‌شونده شماره ۲۲ نیز اشاره جالبی به جاذبه اصلی مقصد خود دارد:

«جاذبه‌اش که معلوم است، خیلی خوشگله».

آنچه در اینجا آمد نمونه‌هایی بود از آنچه توسط مشارکت‌کنندگان در این پژوهش درباره جلوه‌های بصری انتظاراتشان از جامعه مقصد بیان شد. بنابراین گفته‌ها می‌توان پی برد که تصور غرب در ذهن افراد می‌تواند به میزان زیادی معطوف به تصاویر ساده و توریستی از کشورهای غربی باشد.

ج) جلوه برتری نژادی: جلوه دیگر تصویر ذهنی غرب که طی پژوهش به دست آمد، جلوه تصور مردمانی داناتر و متمدن‌تر در غرب بود. برخی از مهاجران می‌گفتند که تصور می‌کردند با مردمانی متفاوت از آنچه در ایران می‌شناختند مواجه شوند و در بسیاری از موارد، این‌گونه نبوده است. این جلوه را می‌توان تصویر ذهنی معکوس کلیشه منفی از خلیقات ایرانی دانست. کلیشه‌ای که بر باورهای عموماً منفی از خلیقات ایرانیان استوار است و در بسیاری از موارد، با گزاره‌هایی به شکل «ما ایرانیان همه...» یا «فقط یک ایرانی می‌تونه...» بیان می‌شوند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱ از تغییر نگاهش به مردم و انتظار پیشینش این‌گونه می‌گوید:

«در برخورد با دیگران می‌دیدم که ناگهان طرف یک‌جوری قیافه‌اش می‌شود / برخورد نامناسبی می‌کند. من فکر می‌کردم اینها فقط برای این است که من تازه آمده‌ام یا هنوز لهجه‌ام خوب نشده است، ولی بعد متوجه شدم که نژادپرستی همه‌جای دنیا هست و اتفاقاً مردم لس‌آنجلس آدم‌های نژادپرستی هستند».

مصاحبه‌شونده شماره ۶ نیز در مورد شکاف بین فانتزی‌اش از مردم غربی و تجربه زیسته‌اش

این‌گونه می‌گوید:

«با یکی تو دانشگاه آشنا شدم که دانشجوی لیسانس بود و آمریکایی‌الصل، بهش گفتم که من کانادا درس خوندم بعد اومدم اینجا، ازم پرسید کانادا کجاست؟! آخه مگه آمریکا چندتا همسایه داره و اینو نمی‌دونست!».

همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۸ انتظار خود را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«چیزی که [در نظرم] تغییر کرده [این است که] مردم غیرایرانی الزاماً خیلی آدم‌های عمیقی نیستند... مردم را شاید یک جور دیگه تصور می‌کردم... از لحاظ توانایی‌های مختلف یا عمیق بودن... آدم‌هایی که انتظار داشتیم را ندیدم. حالا هستند آدم‌هایی که در ایران عمیق‌ترند».

دو گفته بالا نشان می‌دهد که باور به برتری نژادی سفیدپوستان نه تنها در باور غربیان، بلکه تا چه حد توانسته است در نظر دیگران نیز (در اینجا ایرانیان) تأثیرگذار باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۹ نیز که اکنون در سوئد دانشجوی دکتراست، علی‌رغم احساس رضایت از مهاجرتش، وضعیت خودش را در مقایسه با سوئدی‌ها این‌گونه توصیف می‌کند:

«جدیداً الان می‌بینم من به‌عنوان یک ایرانی که در یک خانواده ایرانی بزرگ شده‌ام چیزی کم ندارم یا واقعاً از بعضی از مسائل اجتماعی معاشرت خیلی بالاتر هستم از آدم‌هایی که اطرافم هستند... تاریخشان را هم نگاه [می‌کنی] [می‌بینی از نسل] وایکینگ‌ها [بوده‌اند]، ولی ما...».

این گفته به این معناست که این فرد تا پیش از این به نوعی احساس می‌کرده است که مردمان سوئد از ایرانیان از خیلی جهات برتر هستند، اما اکنون به این نتیجه رسیده است که او نیز چیزی کم ندارد و حتی در برخی موارد می‌تواند برتر هم باشد.

۲-۲-۴ - کلیشه غرب در مقام بستری برای شکوفایی استعدادها

کلیشه دیگری از تصویر ذهنی غرب که باید در نظر گرفته شود، تصویری از غرب است که آن را چون سرزمینی برای رسیدن به آرزوها تعریف می‌کند. این کلیشه از تصویر ذهنی غرب را می‌توان گاهی تصویری مقابل و متضاد سرخوردگی و شکست‌های روزمره تعریف کرد. به این معنی که در بسیاری از موقعیت‌هایی که فرد با عدم موفقیت و ناکامی مواجه می‌شود با توسل به چنین تصویر ذهنی‌ای سعی در توجیه ناکامی خویش نموده و خود را در «جایی دگر» موفق تصور می‌کند. «عدم توجه به استعدادها» و «حیف‌شدن توانایی‌های فردی» را می‌توان مشخصه‌های اصلی جامعه مبدأ از دید فرد مهاجر تعریف کرد که این نوع تصویر ذهنی آرمان‌شهری در مقابل آن شکل می‌گیرد. گاهی دیگر نیز وجود این کلیشه از مقصد نشان از

نوعی کمال‌طلبی و خواست پیشرفت مضاعف در نظر افراد دارد. در مورد دانشجویان به‌طور خاص این کلیشه اغلب خود را در قالب آرمانی فرض کردن دانشگاه مقصد و شرایط تحصیل و پیشرفت در کشور مقصد نشان می‌دهد.

مصاحبه‌شونده شماره ۱ این‌گونه انتظار خود از مهاجرت برای جبران ناکامی‌هایش را توضیح

می‌دهد:

«من همیشه تصورم این بود که دلیل اینکه من در این کشور (ایران) موفق نبودم این است که معیارهای داخل ایران اشتباه است. مثلاً کسانی که رفتند «شریف» شانسی رفتند و درس نخواندند. این دید غلط را داشتم، کسانی که توانستند جای خوبی را در ایران بگیرند، حتما پارتی داشتند... دید خامی داشتم که اگر من اپلای کنم آنها قدر من را دادند و سریع به من پذیرش و ویزا می‌دهند».

در گفته‌های بالا مصاحبه‌شونده از گزاره «قدر من را می‌دانند» استفاده می‌کند که نشان‌دهنده باور او مبنی بر عدم توجه به استعدادهایش در ایران دارد و خودش در ادامه این تصور خویش را غلط می‌خواند. این تصویر ذهنی گویای همان نوع اول است که در برابر عدم موفقیت‌ها و شکست‌ها در جامعه مبدأ شکل گرفته است و علت شکست را در جایی بیرون از فرد جستجو می‌کند.

مصاحبه‌شونده شماره ۳ هم که اکنون در مجارستان مشغول تحصیل است، می‌گوید دانشگاه آن‌طوری که تصور می‌کرده، نبوده است:

«اینجا دانشگاهش خیلی تئوری و براساس حفظیات خیلی زیاد بود و هنوز هم هست و این برای من خیلی سنگین بود و اصلاً انتظارش را نداشتم که مجبور بشوم این همه را حفظ کنم این برای من خیلی سنگین بود».

مصاحبه‌شونده شماره ۴ که نزدیک ده سال است در آلمان زندگی می‌کند و اکنون دانشجوی مقطع دکتراست، تصور خود از درس خواندن در خارج از کشور را این‌گونه روایت می‌کند:

«تصوری که من به شخصه از دانشگاه‌های خارج از کشور داشتم، تصویری است که آدم توی این فیلم‌ها و سریال‌ها و این چیزها می‌بیند دیگر، مثلاً یک محیط پر جنب و جوش و پر از انرژی، خیلی زنده و پویا، ولی در واقعیت یک چیزی است مثل دانشگاه‌های ایران. می‌آیی سر کلاس و اصلاً از آن خبرها نیست که خوابگاه‌ها پر از شور و شوق باشد، پر از انرژی باشد. نه اینکه بگویم مثل ایران. می‌خواهم بگویم در آن

حد که ما رؤیایی فکر می‌کنیم نیست که مثلاً تو بیایی اینجا همه امکانات در اختیار بگذارند و بگویند که برو پروفیسور بشو، درس بخون».

همان‌طور که از گفته‌های این دو مصاحبه‌شونده روشن است، هر دوی آنها معتقدند که تصویری غلط درباره چگونگی دانشگاه مقصدشان داشته‌اند و انتظارشان بیش از آنچه بوده است که عملاً تجربه کرده‌اند. این گزاره‌ها بیش از هر چیز می‌تواند نشان از معادل فرض کردن دانشگاه خوب با دانشگاه غربی باشد. یا به دیگر سخن، با این پیش‌فرض مطرح شده‌اند که دانشگاه‌های غربی فارغ از گوناگونی‌شان همگی از استانداردهای دانشگاه خوب در نظر ما برخوردارند. مصاحبه‌شونده شماره ۶ انتظار خود را از تحصیل در خارج از کشور و سپس مواجهه‌اش با واقعیت را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«در مورد دانشگاه هم انتظار فضایی آزاد برای درس خواندن بر اساس علاقه شخصی و استعدادهای درونی، با کیفیتی بالاتر و به‌دور از تبعیض و نابرابری داشتم... وقتی زمان کار کردن بر روی پروژه ارشدم ... رسید متوجه شدم که در اینجا هم خلاقیت و آزادی وجود ندارد و استاد درس گفت به‌علت اینکه من برای این پروژه خاص تسهیلات مالی گرفته‌ام شما هم باید فقط روی همین موضوع کار کنید».

این دانشجوی نیز علی‌رغم موفقیت‌های تحصیلی بسیارش هم در ایران و هم در کانادا، این‌گونه ناراضی‌خویش را از شرایط دانشگاه مقصد بیان کرده و از مغایرت این تجربه با تصور پیشینش سخن می‌گوید. صحبت‌های او را می‌توان نشان از تصور آرمانی‌اش درباره شرایط ادامه تحصیل در خارج از ایران دانست. مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ که اکنون دانشجوی دوره دکتری در آمریکا است، درباره تصویر ذهنی غلط خویش از شرایط تحصیل در آمریکا این‌گونه می‌گوید:

«اگر این فهم از آمریکا و زندگی سخت دانشجویی در آمریکا داشتم که هشتاد درصد دانشجویهای آمریکا در مقطع دکتری افسردگی دارند، [و] انقدر این قدر استرس و بدو بدو زیاد است، هیچ وقت نمی‌رفتم».

مصاحبه‌شونده شماره ۲۲ که قصد مهاجرت به کانادا را در یک‌سال آینده دارد درباره تصویر ذهنی خود از تحصیل در کانادا چنین می‌گوید:

«با اینکه آدم درس‌خوانی نیستم، ولی دوست دارم بروم درس بخوانم. یک تجربه تحصیلی داشته باشم... فکر می‌کنم آن چیزی که آدم در دو سال در دانشگاه آنجا می‌تواند یاد بگیرد، اصلاً ورای هر چیزی است که اینجا در دانشگاه هست. چون

اینجا در دانشگاه واقعاً چیزی یاد نمی‌گیری... ولی آنجا فکر می‌کنم که یک دنیای دیگر است».

برای او درس خواندن در ایران هیچ‌گاه جدی نبوده و حتی بعد از اخذ مدرک کاردانی‌اش یک‌بار دانشگاه را رها کرده و به کار مشغول شده است و سپس دوباره به دانشگاه بازگشته و مدرک کارشناسی خود را اخذ کرده است. او دربارهٔ وضعیت تحصیلی خویش این‌گونه توضیح می‌دهد:

«دو سال خواندم همهٔ درس‌هایم را افتادم. اصلاً دوست نداشتم بروم کلاس... خودم می‌دانم که اینجا درس خواندن فایده‌ای ندارد... من [آدم] درس خوانی با این سیستم حفظی که نمره بگیرم نیستم».

اما همان‌طور که در نقل‌قول او دربارهٔ علاقه به تحصیل در خارج از کشور مشهود است، علاقهٔ بسیار زیادی به ادامهٔ تحصیل در خارج از کشور دارد. او علت عدم تمایل به درس خواندن در ایران را سیستم حفظی دانشگاه‌های ایران دانسته و تصورش این است که در خارج از ایران با «دنیایی دیگر» مواجه می‌شود.

در این بخش سعی شد تا با اشاره به گفته‌های افراد دربارهٔ انتظاراتشان از مقصد و همچنین موقعیت خودشان در آنجا، به اختصار به توصیف ویژگی‌های تصویر ذهنی غرب در ذهن آنان تا پیش از مهاجرت پرداخته شود. در ادامه نیز سعی شده است تا با پرداختن به جنبه‌های دیگری از گفته‌های افراد تصویر ذهنی‌ای هرچه کامل‌تر از این تصویر چه در ذهن مصاحبه‌شونده‌ها و چه در ذهن سایر افرادی که با آنان در ارتباط بوده‌اند، ترسیم شده و به جایگاه آن در فرایند مهاجرت پرداخته شود.

۳ - ۴ - مهاجرت در چشم غیرمهاجران

صرف نظر از خود مهاجران، اطرافیان و دوستان و آشنایان آنها نیز بر تصمیم‌گیری‌شان مؤثر بوده‌اند. در این قسمت از واکنش دیگران نسبت به تصمیم آنان صحبت می‌کنیم. این واکنش‌ها می‌توانند درکی کلی از فراگیری تصویر ذهنی آرمان‌شهری از غرب و چند و چون آن در میان دیگران غیرمهاجر به ما بدهند، و میزان شیوع پدیده «مهاجرت به‌مثابه یک امکان» را نشان دهند. در مصاحبه‌های انجام‌شده، تمامی مصاحبه‌شوندگانی که قصد مهاجرت داشتند بیان کردند که به کرات از دیگران گزاره‌هایی مانند «خوش به حالت»، «می‌روی راحت می‌شوی»، «ما که نمی‌تونیم برویم...» و مانند آنها را شنیده‌اند که بیانگر نوعی حسرت در افکار دیگران است.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ واکنش همکارانش را در مواجهه با تصمیم خویش مبنی بر مهاجرت به کانادا این‌گونه توصیف می‌کند:

«به هر کسی می‌گفتم که من دارم می‌روم، همه می‌گفتند که تو الان باید خیلی خوشحال باشی، می‌روی آنجا خوشبخت می‌شوی... اونجا می‌روی واقعاً درس یاد می‌گیری و می‌بینی اینجا هیچ چیزی یاد نگرفته‌ای. به راحتی می‌توانی بروی سرکار بعد از اینکه درست تمام شد. حقوق‌های خوبی می‌گیری و یک‌ساله می‌توانی به ماهی پنج هزار دلار برسی».

او که در یک شرکت نسبتاً موفق کار می‌کرده است، خود در ادامه وضعیت کار همکارانش را که به این صورت با حسرت به مهاجرت او واکنش نشان می‌دادند، این‌طور توضیح می‌دهد:

«در محیط کارم [در ایران] که بودم یکی از شرکت‌های خیلی خوبی بود که... به کارمندانش نسبت به پایه حقوق در ایران، خیلی حقوق خوبی می‌دهد... اینها این‌طوری بودند که می‌آمدند یک‌سال دو سال کار می‌کردند... و می‌رسیدند به اینکه ماشین بخرند، خانه بخرند... یعنی به نسبت سطح زندگی در ایران واقعاً توانسته بودند زندگی خوبی بسازند».

مصاحبه‌شونده شماره ۱۶ نیز که در یک سازمان دولتی مشغول به کار است، روایت مشابهی از واکنش همکارانش به ماجرای مهاجرتش در آینده نزدیک تعریف می‌کند:

«داشتیم حرف می‌زدیم راجع به اینکه کارانه‌ها را هم قطع کردند و از این حرف‌های کارمندی. همه به من گفتند تو که داری می‌روی راحت می‌شوی، خوش به حالت».

آنچه از این دو روایت از دو شخص متفاوت و در محیط‌های کاری مختلف ذکر شد، ما را تا حد زیادی به این نتیجه می‌رساند که سودای مهاجرت در میان دیگر ایرانیان نیز بسیار رواج دارد. نکته مهم این است که این دو نقل‌قول، تنها محدود به دو نفر نیست، بلکه روایت‌گر واکنش افراد زیادی است که در دو محیط کاملاً متفاوت مشغول به کارند، یکی در شرکتی خصوصی‌ای با حقوق و مزایای خوب و دیگری در سازمان دولتی بسیار بزرگی که اتفاقاً در بخش فرهنگی هم فعال است.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۷ هم این‌گونه توضیح می‌دهد:

«همکلاسی‌های خودم در تهران همه می‌گویند خوش به حالت تو که رفتی ما اینجا سوختیم».

مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ خاطره‌ای را از گفتگو با راننده تاکسی در این خصوص، تعریف می‌کند:

«راننده تاکسی... گفت می‌خواهی بری کجا؟ گفتم اتریش... گفت ایول! خوش به حالت و برو از این خراب شده باید رفت. ما هم چهل ساله داریم می‌سوزیم و این داستان‌ها». درباره واکنش اطرافیان خودش هم این‌گونه می‌گوید:

«[واکنش] منفی نداشتیم به این معنی که نرو، تا اون حدش اصلاً منفی نداشت. مثبت به اون شکل که ایول داری میری. کار خوبی داری می‌کنی تا اینکه مثلاً چه باحال کی میری؟ از تشویق صددرصد تا شاید تعجب رو به تشویق».

مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ نیز روایت جالب دیگری را بازگو می‌کند که اطرافیان‌ش تصمیم او مبنی بر رفتن از ایران را مبنی بر وضعیت خوب اقتصادی او می‌دانند و هم چون امری آرمانی و دست‌نیافتنی به آن اشاره می‌کنند:

«اینها همه‌شان می‌گویند خوش به حالت... همش فکر می‌کنند که ما بچه مایه‌دار هستیم. یعنی می‌گویند که تو که مایه‌داری، راحت می‌روی زندگیاات را می‌کنی. در صورتی که اصلاً این‌طوری نیست... جزء قشر متوسط هستیم».

مصاحبه‌شونده شماره ۲۱ درباره واکنش سایرین به تصمیمش مبنی بر مهاجرت این‌گونه می‌گوید:

«[دوستان و اطرافیان] می‌گویند می‌روی راحتی می‌شوی».

مصاحبه‌شونده شماره ۲۲ نیز درباره این موضوع به نکته جالبی اشاره می‌کند. او می‌گوید اولین واکنش افراد به موضوع رفتنم از ایران معمولاً به این صورت است:

«اولین واکنش‌شان این است که چه جوری می‌خواهی بروی؟ هیچ‌وقت نمی‌پرسند که چرا می‌خواهی بروی؟... درسی می‌خواهی بروی؟ کاری می‌خواهی بروی؟ ویزا می‌دهند؟ اقامت می‌دهند؟ پاسپورت می‌دهند؟... در صورتی که سؤال آدم‌های نرمال از همدیگر این باید باشد که چرا می‌خواهی بروی؟».

همان‌طور که خود او هم اشاره می‌کند پرسش از چگونگی گویی در نظر بسیاری مهم‌تر است و لابد رفتن چرایی ندارد. این موضوع در نظر آنان طبیعی است به این معنی که گویا هر کسی می‌تواند باید برود، این طبیعی است! درباره پرسش از چگونگی هم می‌توان گفت نشان‌دهنده این است که افراد زیاد دیگری نیز حداقل در مقام فکر، مشتاق رفتن هستند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، به غیر از مصاحبه‌شونده شماره ۱۸ که هنوز اطرافیان‌شان از تصمیم‌اش با خبر نشده‌اند، همه افرادی که قصد مهاجرت خود را با دیگران در میان گذاشته‌اند، روایت‌های مشابهی از واکنش مثبت اطرافیان‌شان ذکر کرده‌اند. اولین نتیجه‌ای که می‌توان از این گزاره‌ها گرفت این است که سودای مهاجرت به غرب به‌عنوان راهی به‌سوی رهایی و یا دستیابی به آرمان‌شهر، تنها خواست کسانی نیست که قصد مهاجرت دارند، بلکه این سودای مهاجرت بسیار فراگیرتر است و ممکن است که وجود آن الزاماً منجر به مهاجرت نشود، اما همواره به‌صورت یک آرزو و آرمان در ذهن افراد بسیاری به زیست خود ادامه داده و فهم آنان از جهان پیرامون خویش را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بحث و جمع‌بندی

مراجعه به اخبار و رسانه‌ها نشان می‌دهد در سال‌های اخیر، آمارهای مربوط به مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور و بحث‌های پیرامون ایران بیشتر از آنکه ناظر به دریافت دقیق‌تری از این واقعیت باشند، درصدد پیشبرد اهداف و گفتمان‌های سیاسی و جناحی بوده‌اند، و به‌همین جهت به آشوب اطلاعاتی و فکری موجود در این زمینه بیش از پیش دامن زده‌اند. هرچند در سال‌های اخیر، هیچ‌گاه آمار یکسانی از مراجع رسمی ایران اعلام نشده است و همواره با گفته‌ها و تکذیب‌های پی‌درپی روبه‌رو بوده‌ایم، اما تجربه زیسته و آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهند طی دهه‌های اخیر مهاجرت چه در مقام عمل و چه در مقام امکانی برای ادامه زندگی جایگاه مهمی در زندگی ایرانیان یافته است. این آمارها فارغ از درستی و نادرستی‌شان بیانگر نوعی نگاه ویژه به پدیده مهاجرت در میان رسانه‌ها و مردم است. نگاهی که بیانگر حساسیت موضوع در نزد افکار عمومی و سیاسیون است.

همان‌طور که در ابتدا اشاره شد نظریات بسیاری از دیرباز سعی در توجیه و توضیح مهاجرت داشته‌اند. نظریات اقتصادی همواره در پی مقایسه بین شرایط زندگی و کار در مبدأ و مقصد برآمده و با استفاده از مفاهیمی مانند عرضه و تقاضا و عوامل دافع و جاذب به مطالعه علل مهاجرت پرداخته‌اند. دیگر تئوری‌های مهاجرت نیز با در نظر گرفتن عوامل دیگر از جمله عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی نسبت به توضیح مهاجرت برآمده‌اند. در این پژوهش، اما سعی شد تا با تغییر منظر به جنبه دیگری از مهاجرت پرداخته شود. هدف از انجام این تحقیق

نیز در وهلهٔ اول نه یافتن علل مهاجرت ایرانیان و به‌طور خاص دانشجویان ایرانی، بلکه پیدا کردن سرنخی بود برای فهم هرچه بیشتر فضای ذهنی‌ای که این مهاجران را به مهاجرت وامی‌دارد. البته می‌دانیم که تعمیم نتایج به‌دست‌آمده برای توضیح کلی پدیدهٔ مهاجرت نابسند است، و لذا این نتایج را تنها به‌مثابه مبنایی برای عرضه امکانات تئوریک جدید جهت فهم دقیق‌تر این پدیدهٔ اجتماعی می‌دانیم.

با مراجعه به مفهوم سودای مهاجرت که پیشتر مطرح شد، مشاهده می‌شود که در مورد مهاجرت دانشجویان به غرب نیز در بسیاری از موارد، با تخیلی روبه‌رو هستیم که تا پیش از مواجهه همواره به‌صورت رؤیایگونه در ذهن افراد وجود داشته و آنان اغلب براساس این فهم اقدام به مهاجرت می‌کنند. از این رو، به‌نظر توجه به مفهوم سودای مهاجرت و تصور دانشجویان از غرب می‌تواند منجر به فهم دقیق‌تری از پدیدهٔ مهاجرت دانشجویان شود. با توجه به مطالب بیان شده و روایات افراد دربارهٔ انتظارشان از مهاجرت می‌توان نتیجه گرفت که خواست مهاجرت دانشجویان ایرانی در بسیاری از موارد، تحت تأثیر تصویری آرمان‌شهری از مقصد رخ می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاضر، نشان می‌دهند که تصور افراد از مقصد مهاجراتشان و شرایط زندگی در آنجا با تجربهٔ آنان پس از مهاجرت می‌تواند به کلی مغایر باشد.

همچنین بر اساس یافته‌های این پژوهش، در بسیاری از موارد، خواست مهاجرت اساساً خواستی قدیمی و مربوط به سال‌ها پیش از تصمیم به مهاجرت بوده است. بعلاوه با توجه رواج تصویر ذهنی آرمان‌شهری از مهاجرت در ذهن افراد پیش از هر چیز برای فهم مهاجرت باید تمایزی بین «سودای مهاجرت» و «مهاجرت» قائل شد. درحالی‌که اقدام به مهاجرت محدود به افراد مهاجر است خواست مهاجرت ممکن است بسیار فراگیرتر بوده و در بخش غیر مهاجر جمعیت نیز حضور چشمگیری داشته باشد و به‌مثابه نیرویی واقعی و عینی زندگی آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

طبق آنچه در این پژوهش مشاهده شد، پرسش از مهاجرت در مقام امر روزمره را می‌توان پرسشی فراگیر در بین دانشجویان دانست که در بسیاری از موارد، به‌صورت وسواس‌گونه‌ای در حال تکرار است. این نتیجه مؤید پژوهش‌های کمی‌ای است که در مقدمه دربارهٔ فراگیری تمایل دانشجویان به مهاجرت بیان شد. از آنجایی که اقدام به مهاجرت و موفقیت در آن در بسیاری از موارد، با زحمت بسیار همراه است، مهاجرت رفته‌رفته چونان امری دست‌نیافتنی و چه بسا

آرمانی در ذهن افراد نقش بسته و آنان را وادار به پرسش و سواسی از خود می‌کند که آیا باید قبل تر مهاجرت می‌کردم؟ آیا اکنون باید بروم؟ آیا می‌توان به ادامه زندگی در اینجا امیدوار بود؟ در نتیجه برای مطالعه مهاجرت باید در نظر داشت که فقط توجه کردن به آمار میزان اقدام به مهاجرت نمی‌تواند گویای تمام واقعیت این پدیده اجتماعی باشد و لازم است حتماً برخی از وجوه ذهنی‌ای که ممکن است به مهاجرت بینجامند نیز در نظر گرفته شوند. این خواست ذهنی اگر چه ممکن است هیچ‌گاه به عمل نرسد، اما وجود آن در چگونگی ساخت یک جامعه تأثیرگذار خواهد بود. در این مورد، کافی است داستان تمثیلی مقدمه را درباره شهری که ساکنان آن در رؤیای مهاجرت به شهری دیگر زندگی می‌کردند به یاد آوریم. این داستان بیان می‌داشت که این رؤیای مردمان آن شهر منجر به نوعی انفعال در مقابل بحران‌های شهرشان شده و حتی اگر به مهاجرت نیز نینجامد به تغییر رفتار آنها در زندگی روزمره‌شان منجر می‌شود.

به مانند هر مطالعه دیگری، یافته‌های پژوهش حاضر، سؤالات جدیدی را تولید می‌کنند که هر کدام می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات دیگری در آینده باشد. یک از عمده‌ترین این سؤالات این است که چرا این عدم تطابق بین تصویر ذهنی پیش از مهاجرت و تجربه عینی پس از مهاجرت منجر به بازگشت مهاجران به وطنشان نمی‌شود؟ البته بر خلاف گذشته که مهاجرت عمدتاً سفری یک‌طرفه محسوب می‌شد، در دهه‌های اخیر، پدیده بازگشت مهاجران شیوع بیشتری یافته است. شیوع زندگانی دو - مکانی (در دو کشور) را هم می‌توان نوع جدیدی از بازگشت، شاید بازگشتی نیمه‌تمام، محسوب کرد، اما این نکته درست است که میزان بازگشت مهاجران و یا تمایل به بازگشت (مانند میل به مهاجرت اولیه) کمتر از ده درصد باقی مانده است. (Kazemipur, 2014) در مورد چرایی پایین بودن این میزان، هرچند پژوهش مستقلی با افراد مهاجر در کشور مقصد مورد نیاز خواهد بود، اما می‌توان به چند فرضیه ممکن اشاره کرد. نخست آنکه این عدم تطابق بین تصویر ذهنی پیش و پس از مهاجرت به معنی نفی ویژگی‌های مثبت احتمالی مهاجرت نبوده و از آنجایی که پدیده مهاجرت یک پدیده چندوجهی است، نمی‌توان انتظار داشت تنها به دلیل عدم برآورده شدن تمام انتظارات، همه مهاجران اقدام به بازگشت نمایند. از طرف دیگر، بازگشت به وطن خود مهاجرت جدیدی را می‌طلبد و از آنجایی که در بسیاری موارد، هزینه این مهاجرت دوباره

بسیار زیاد است، این ناهماهنگی تصویر ذهنی و تجربه عینی الزاماً به بازگشت منجر نمی‌شود. سوم آنکه، درست همان‌گونه که میل به مهاجرت همیشه محصول تصمیمی فردی نیست و از فضای عمومی جامعه می‌تواند تأثیر بگیرد، میل به مهاجرت معکوس هم از فضای عمومی جامعه مهاجران در کشور مقصد متأثر خواهد بود و چنین فضایی در حال حاضر، بازگشت به کشور مبدأ را توصیه و تجویز نمی‌کند. نکتهٔ اخیر یک مدلول تئوریک هم دارد، و آن اینکه به دلیل تأثیر عوامل غیرفردی در تصمیم به مهاجرت و نیز تصمیم به عدم مهاجرت معکوس، بررسی این موضوعات در پژوهش‌های آینده باید از حیطه روان‌شناسی به روان‌شناسی اجتماعی منتقل شود و از تئوری‌های موجود در این قلمرو بهره گیرد.

منابع

- ارشاد، فرهنگ و حمایت‌خواه جهرمی، مجتبی (۱۳۸۶)، «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به برون کوچی نخبگان علمی ایران (نظرسنجی از دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران)». نشریه توسعه اجتماعی، ۳: ۷ - ۳۰
- اسماعیلی، مهدی (۱۳۸۵)، «پیرامون مهاجرت نخبگان». نشریه راهبرد توسعه، بهار ۱۳۸۵، شماره ۵: ۱۳۷ - ۱۸۲
- بی‌نا (۱۳۹۲)، «۱۵۰ میلیارد دلار خسارت ایران به دلیل مهاجرت مغزها»، ایرنا (خبرگزاری جمهوری اسلامی)، ۱۷ دی، <https://goo.gl/3mZgAj>
- بی‌نا (۱۳۹۵)، «چرا دانشجویان از ایران مهاجرت می‌کنند؟/ جدول و نمودار»، ایسکانیوز (باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران)، ۳ فروردین، <https://goo.gl/VFkwj2>
- بی‌نا (۱۳۹۶)، «راست و دروغ‌های فرار مغزها»، معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری، ۲۴ دی، <https://goo.gl/4HwdUu>
- جواهری، فاطمه و سراج‌زاده، سید حسین (۱۳۸۴)، «جلای وطن: بررسی عوامل مؤثر بر گرایش دانشجویان به مهاجرت به خارج از کشور». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال سیزدهم، شماره ۵۰ - ۵۱: ۵۳ - ۸۸
- چلبی، مسعود و عباسی، رسول (۱۳۸۳)، «تحلیل تطبیقی فرار مغزها در سطوح خرد و کلان». پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۴۱ - ۴۲: ۱۳ - ۳۶
- زلفی گل، محمدعلی (۱۳۸۳)، «مهاجرت ژن‌ها». رهیافت، ۳۴: ۱۳ - ۲۲
- صلواتی، بهرام و ملکی، علی (۱۳۹۷)، جابه‌جایی بین‌المللی دانشجویان و تحصیل‌کردگان (جهان و ایران)، تهران: پژوهشکده سیاست‌گذاری علم، فناوری و صنعت دانشگاه صنعتی شریف
- عابدی جعفری، حسن و تسلیمی، محمد سعید و فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰)، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، اندیشه مدیریت راهبردی، ۵(۲): ۱۹۸ - ۱۵۱
- فرمانفرمائی، ابوعلی (۱۳۷۵)، «مهاجرت، گسست پیوندها»، نشریه گفتگو، ۱۱: ۸۹ - ۱۰۴
- کاظمی‌پور، عبدالمحمد (۱۳۹۷)، مقدمه بر ترجمه فارسی، «در تنگنای بیم و امید، پژوهشی درباره زندگی مهاجران مسلمان در کانادا»، ترجمه بهرنگ صدیقی. تهران: نشر نی

- Alhojailan, M. I. (2012) .Thematic analysis: A critical review of its process and evaluation. *West East Journal of Social Sciences*, 1(1), 39 – 47.
- Braun, V. , & Clarke, V. (2006) .Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77 – 101.
- Carling, J. (2013) .Steps toward a theory of migration aspirations. Paper presented at Aspirations and Capabilities in Migration Processes, International Migration Institute, Oxford.
- De Haas, H. (2011) .The determinants of international migration. Conceptualising policy, origin and destination effects. IMI working paper 320. Oxford: IMI.
- De Haas, H. (2014) .Migration theory. Qua vadis. IMI working paper 100. Oxford: IMI.
- Esipova, I. , Ray, J. & Pugliese, A. (2017, June 8) Number of Potential Migrants Worldwide Tops 700 Million. Gallup. Retrieved from https://news.gallup.com/poll/211883/number_potential_migrants_worldwide_tops_700_million.aspx
- International Migration Report 2017, (2017) United Nations, New York.
- Kazemipur, A. (2009) .Social Capital and Diversity: Some Lessons from Canada, Bern: Peter Lang AG: International Academic Publisher.
- Kazemipur, A. 2014. The Muslim Question in Canada: A Story of Segmented Integration. Vancouver: University of British Columbia Press.
- Massey, D. S. , Arango, J. , Hugo, G. , Kouaouci, A. , Pellegrino, A. , & Taylor, J. E (1993) .“Theories of International Migration: A Review and Appraisal”. *Population and Development Review*, Vol. 19, No. 3 (Sep. , 1993), pp. 431 – 466
- Portes, A. and Borocz, J. (1989) .Contemporary Immigration: Theoretical Perspectives on Its Determinants and Modes of Incorporation. *International Migration Review*, Vol. 23, No. 3, pp. 606 – 630
- Timmerman, C. , Heyse, P. , & Van Mol, C. (2011) .Europe seen from the outside. In H. Harbers (Ed.), *Strangeness and familiarity: global unity and diversity in human rights and democracy* (pp. 146 – 167) .Groningen Forum.
- United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (2015) . Trends in International Migration, 2015. December 2015. No. 2015/4
- UN – DESA and the OECD, a joint contribution to the United Nations High – Level Dialogue on Migration and Development (2013) .World Migration in Figures 2013. 3 – 4 October 2013

- Van Mol, C. , Snel, E. , Hemmerechts, K. , & Timmerman, C. (2018) Migration aspirations and migration cultures: A case study of Ukrainian migration towards the European Union. *Population, space and place*, 24(5), e2131.